

[مفهوم غایت 1](#_Toc91327966)

[مختار استاد 1](#_Toc91327967)

[تفصیل منتقی الاصول 1](#_Toc91327968)

[رد تفصیل مذکور توسط استاد 2](#_Toc91327969)

[رد تفصیل مرحوم خویی در مقام صغروی بحث 2](#_Toc91327970)

[بیان نکتهای در مورد کل شیئ حلال 2](#_Toc91327971)

[استشهاد مرحوم صدر برای مفهوم نداشتن غایت 3](#_Toc91327972)

[رد استشهاد توسط استاد 3](#_Toc91327973)

[مرحله اول بحث: داخل بودن غایت در مغیا 4](#_Toc91327974)

[مختار مرحوم آخوند 4](#_Toc91327975)

[برهان آغا ضیا 4](#_Toc91327976)

**موضوع**: بررسی کلمات /مفهوم غایت /مفاهیم

# مفهوم غایت

## مختار استاد

بحث در مورد مفهوم غایت تمام شد. گفتیم فرمایش مرحوم آخوند که مدعی شد اگر غایت به حکم رجوع کند مفهوم دارد، صحیح است. مقصود ما از حکم معنای افرادی نیست؛ بلکه به معنای نسبت حکمیه است. مثلا کلوا و اشربوا حتی یتبین، حتی یبین، غایت برای نسبتی است که در اکل محقق شده است. این حکم به جواز، مقید به حتی یتبین است. غایت را به معنای افرادی ارجاع دادن، خلاف ارتکاز است. مرحوم نائینی هم فرمود: ظاهر این است که غایت به جمله تعلق دارد و صحیح است.

## تفصیل منتقی الاصول

منتقی الاصول تفصیل داده است: در جایی که نسبت واضح و اصل کلام برای بیان غایت است، مفهوم دارد. در کلوا و اشربوا نمی­خواهد جواز اکل و شرب در شب را بیان کند چرا که جای بیان کردن ندارد و اصل این ایه برای بیان غایت است و اما اگر حکم مغیا را با ذکر غایت می­خواهد بیان کند مثل اجلس فی المجلس الی الزوال، مفهوم ندارد و تقیید حکم است و تقیید حکم نفی حکم از غیر قید نمی­کند.

### رد تفصیل مذکور توسط استاد

به نظر ما ظاهر غایت این است که به عمود کلام و نسبت حکمیه تعلق دارد. این که اجلس فی المسجد یا سر من البصره الی الکوفه را این گونه معنا کنیم: وجوب تا کوفه است. می­خواهد وجوب سیر را تقیید بزند، عرفی نیست. غایت سیر است.

### رد تفصیل مرحوم خویی در مقام صغروی بحث

لذا در مقام ثانی که بحث صغروی است تفصیل مرحوم خویی را قبول نکردیم. ایشان تفصیل داد و سه قسم درست کرد: اگر حکم، مفاد هیئت باشد مثل اتموا الصیام الی الیل، غایت به متعلق رجوع می­کند. صیام الی الیل واجب است اتمام بشود. اما اگر حکم به معنای اسمی باشد مثل یجب و یحرم در اینجا گاهی اوقات متعلق مذکور است مثل یجب الصیام الی الیل، مجمل است. احتمال دارد به صیام تعلق داشته باشد یا یجب. اگر متعلق ذکر نشده باشد مثل کل شیئ حلال حتی تعلم انه حرام، متعلق ذکر نشده است که چه چیزی حرام است. در اینجا ظاهر این است که غایت به حکم تعلق دارد.

ما ذهن عرفی مرحوم نائینی را می­توانیم تصدیق کنیم. ایشان فرموده است ظاهر از غایت این است که به مفاد جمله تعلق دارد یعنی نسبت حکمیه. تا قرینه بر خلاف نیاید به چیزی که عمود کلام است تعلق دارد و عموم کلام اتموا است نه صیام الی الیل را اتمام کنید.

به نظر ما ظاهر اولیه غایت لولا قرینه همین است. اجلس فی المسجد الی الیل ظاهر این است که به وجوب جلوس تعلق دارد. ظاهر از ذکر غایت در کلام این است که به مدلول جمله که اساس کلام است تعلق دارد نه به اطراف که اگر موضوع باشد که خیلی خلاف ظاهر است که مرحوم خویی هم گفت و یا به متعلق تعلق داشته باشد.

### بیان نکته­ای در مورد کل شیئ حلال

طبق قاعده مرحوم خویی و طبق استظهار ما کل شیئ لک حلال حتی تعرف، غایت به حلال تعلق دارد. ایشان فرمود اگر متعلق ذکر نشود و به معنای اسمی بیاید غایت به حکم تعلق دارد در این جا این گونه است و بنا بر این باید بگوییم حتی تعرف به حلال تعلق دارد در نتیجه می­خواهد استصحاب را بیان کند. یعنی حلیت ادامه دارد که مرحوم آخوند می­گفت مدلول این روایت استصحاب هم هست.ولی مرحوم خویی میگوید این روایت می­خواهد قاعده حل را بیان کند. یعنی شیئ مقید است. هر چیزی که نمی­دانی حلال است.

این مطلب قابل دفاع است. ما می­گوییم این روایت قاعده حل را بیان می­کند. هر چند که صیاغت این گونه است و حلایت ادامه دارد ولی همین که می­گوید حلیت ادامه دارد می­فهمیم حکم ظاهری است و کل شیئ یعنی هر چیزی که مشکوک است. چرا که اگر حکم، حکم واقعی بود که منوط به عرفان نیست و ربطی به علم و جهل ندارد.

صیاغت کل شیئ لک حلال همین است که حلیت ادامه دارد ولی کشف می­کنیم که موضوع که کلی شیئ است مشکوک الحرمه و الحلیه است. فرق است بین این که غایت به چه چیزی تعلق دارد و منکشف چه چیزی است. با این که غایت به حکم تعلق دارد کشف تقید موضوع می­شود به خاطر این که حکم ظاهری می­تواند غایتش رفع جهل باشد. پس می­توان با این روایت قاعده حل را اثبات کرد. حالا استصحاب می­شود یا نه یک بحث مفصلی دارد. قدر متیقن از روایت قاعده حل است حالا استصحاب را می­گوید یانه، خلاف ظاهر است و یک بحثی دارد که جای خودش می­­آید.

خلاصه: غایت اگر قید حکم باشد کما هو الظاهر مفهوم دارد. این که قدما می­گفتند غایت مفهوم دارد و تفصیل نمی­دادند به خاطر این است که ظاهر غایت این است که به حکم تعلق دارد. همان نسبت حکمیه.

### استشهاد مرحوم صدر برای مفهوم نداشتن غایت

مرحوم صدر یک شاهدی آورده بود که اگر غایت، قید حکم باشد، مفهوم ندارد. این شاهد در بحث قبلی هم بود. مرحوم خویی گفت: اکرم العالم عادل مفهوم ندارد و هاشمی را نفی نمی­کند لذا ما تنافی بین این دو خطاب نمی­بینیم. اگر مفهوم داشت تنافی احساس می­کردیم ولی احساس تنافی نمی­کنیم.

مرحوم صدر در این جا این استشهاد را آورده است: یک خطاب می­گوید: روزه بگیر تا این که پیر بشوی. خطاب دیگر می­گوید: روزه بگیرد برای این که مرض معده خوب است. در این خطاب اطلاق دارد و شامل پیر هم می­شود. در حالی که ما بین این دو خطاب تنافی احساس نمی­کنیم اما اگر صم حتی تصبح شیخا مفهوم داشته باشد و معنایش این باشد شیخ شدی روزه نگیر و وجوب منتفی است خطاب دیگری می­گوید هر چند شیخ شدی روز بگیر.

#### رد استشهاد توسط استاد

این استشهاد با شأن ایشان سازگاری ندارد. هر کدام یک حیثی دارند. شیخ شدی وجوب صوم فی حد نفسه منتفی است. دیگری می­گوید به خاطر دوای معده روزه بگیر. این جهت دیگری دارد. یکی عنوان اولی و دیگری ثانوی است.

به نظر ما فرمایش مرحوم آخوند درست است و مرحوم خویی هم فرمود مفهوم غایت از شرط اظهر است. از مفهوم غایت نمی­توان گذشت. در فقه هم نسبت به غایت مفهوم گیری می­کنند و اصلا تامل ندارند.

## مرحله اول بحث: داخل بودن غایت در مغیا

یک مرحله اولی داشت که آیا غایت داخل در مغیا هست یا نه؟ این مطلب یک بحث منطوقی است. این بحث به مفهوم هم مربوط می­شود.

### مختار مرحوم آخوند

مرحوم آخوند فرموده است: اصل این است که غایت خارج از مغیا است. وقتی که چیزی تمام میشود جزء اخیر است و جزء اخیر شیئ که داخل در مغیا نیست. بلکه اگر قرینه بود تابع هستیم و داخل در مغیا هست نه اینکه حکم مغیا را دارد.

### برهان آغا ضیا

مرحوم آغا ضیا فرموده است اصلا محال است غایت داخل در مغیا باشد. میتواند حکم مغیا راداشته باشد ولی نمی­تواند داخل باشد. اگر قرینه بیاید می­گوید حکم مغیا را دارد. زیرا نسبت غائیه از معانی حرفیه است. وقتی که معنای حرفی ربط بین دو معنا باشد، محال است که طرف نسبت داخل در مغیا که طرف دیگر نسبت است، باشد. غایت، طرف نسبت است و یک طرف هم مغیا است معقول نیست که طرف نسبت داخل در طرف دیگر نسبت باشد. الی بین سیر از مکانی و کوفه ربط ایجاد کرده است معقول نیست که طرف نسبت که کوفه است داخل در مغیا که طرف دیگر نسبت است، باشد.

یک مطلب خلاف بداهتی مطرح کرده است که باید حل بشود چرا که برهان آورده است. ما یک مواردی داریم که غایت داخل در مغیا است. مثلا این پول را به شما می­دهم تا اخر ماه، اخر ماه داخل در غایت است. ادامه بحث در جلسه آینده.